

دقیقه

حقوق اساسی فعلی فرانسه محصول انقلاب سال ۱۷۸۹ می باشد. تشکیلات سیاسی فرانسه را میتوان بدو دوره تقسیم کرد دوره اول قبل از انقلاب کبیر که پادشاهان فرانسه استقلال کامل داشتند و خود را فقط در مقابل خداوند مسئول میدانستند و اگر گاهی نظر مشورتی مجالس طبقاتی را میخواستند از این جهت بود که بدینوسیله از نفوذ پاپ و دستگاه وی در امور داخلی فرانسه جلوگیری کنند و مانع مداخله روحانیون در امور سلطنت گردند.

مردم فرانسه قبل از انقلاب سه طبقه تقسیم میشدند. طبقات اول و دوم را روحانیون و اشراف تشکیل میدادند که از پرداخت مالیات معاف بودند. ساکنین شهرها و زارعین آزاد و پیشه‌وران و از باب صنایع طبقه سوم را تشکیل میدادند پرداخت مالیات و فقر و بدبختی را تحمل میکردند و بایجاد بی نظمی و هرج و مرج زمان انقلاب کمک مینمودند. گرچه در منافع اجتماعی هم آهنگی نداشتند ولی چون قسمت اعظم این دستجات مخالف سلطنت نامحدود و قدرت طبقات ممتاز بودند جبهه واحدی تشکیل داده و موجبات سرنگون ساختن حکومت خودمختاری را فراهم ساختند.

روستاییان فرانسه که هفتاد و پنج درصد سکنه فرانسه را تشکیل میدادند و فاقد زمین و آزادی بودند در این راه همداستان شدند. عواملی مانند جنگ و اعلان استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و پیدایش نویسندگان بزرگی مانند ولتر - دیدرو - منتسکیو - مابلی - ژان ژاک روسو به تنویر افکار عمومی کمک کرده و بدینوسیله مقدمات و شرایط پیدایش انقلاب کبیر فرانسه را فراهم ساختند.

دوره دوم با پیدایش انقلاب کبیر و نشر اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۷۸۹ آغاز میگردد. در این دوره طرفداری از آزادی و مساوات و حق حاکمیت ملی رواج یافت

و عهد جدیدی در تاریخ تشکیلات سیاسی فرانسه شروع شد. قانون اساسی فرانسه در مدت متجاوز از یکصد و پنجاه سال یعنی از سال ۱۷۹۱ تا ۱۹۴۶ تقریباً هفده مرتبه تغییر و تبدیل یافت و بالا اقل اصلاحاتی در آن بعمل آمد. در این مدت در حدود ده بار تغییر رژیم اعلام گردید و چندین بار متناوباً حکومت‌های جمهوری و سلطنتی و مشروطه هر کدام جای خود را بدیگری داد بطوریکه حکومت فعلی جمهوری چهارم را تشکیل میدهد. قانون اساسی سال ۱۹۴۶ بعزت مخالفینی که دارد وضع آن متزلزل است و اخیراً پیشنهادهایی برای اصلاح آن داده شده است.

این قانون اساسی و همچنین قانون انتخابات موجب شد که در چند دوره اخیر مجالس مقننه فرانسه متناسب با مقتضیات کشور نباشد و نتواند حکومت ثابتی بوجود آورد. از سال ۱۹۴۶ تا کنون در مدت دوازده سال فرانسه دارای بیست نخست وزیر بوده است. عدم ثبات رژیم و قوانین اساسی و دولتها از خصایص حکومت فرانسه است. علت این امر آن است که قوانین اساسی فرانسه همیشه در شرایط غیر عادی تهیه و تدوین شده است و تهیه کنندگان آن فرصت کافی جهت مطالعه و تطبیق قوانین با محیط و اثرات اجرایی آن نداشته‌اند و به زیبایی ظاهری مواد که مورد پسند عوام باشد قناعت کرده‌اند در چنین شرایطی احساسات ملی جانشین واقعیات گردیده و مقدم بر تدبیر عقلای ملت قرار گرفته است.

در این کتاب در سه قسمت از حقوق اساسی فرانسه بحث میشود:

تشکیلات سیاسی فرانسه از دوره قبل از انقلاب کبیر تا سقوط ناپلئون اول قسمت اول این کتاب را در هفت فصل تشکیل میدهد که در خصوص (وضع دوره قبل از انقلاب ۱۷۸۹ و قوانین اساسی ۱۷۹۱ - ۱۷۹۳ - ۱۷۹۵ - ۱۷۹۹ - ۱۸۰۲ - ۱۸۰۴) بحث میکند.

تشکیلات سیاسی فرانسه از سال ۱۸۱۴ تا ۱۸۷۰ در شش فصل مطالب مورد بحث قسمت دوم این کتاب است که عبارت است از: وضع قوانین اساسی ۱۸۱۴ - ۱۸۱۵ - ۱۸۳۰ و منشور اعطائی لوئی هیجدهم - انقلاب ۱۸۴۸ و اعلام حکومت جمهوری - کودتای ۱۸۵۱

و قانون اساسی ۱۸۷۵

در قسمت سوم که آخرین بخش کتاب است در دوازده فصل تحولات سیاسی فرانسه از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۶ (حکومت مارشال پتن - حکومت ژنرال دو گول - رفراندوم - تشکیل مجلس مؤسسان - قانون اساسی کنونی فرانسه - قانون انتخابات و چند فصل دیگر) مورد مطالعه قرار گرفته است.

در خاتمه با درج متن قانون اساسی ۱۹۴۶ جمهوری فرانسه مباحث این کتاب پایان مییابد. فقط نکته‌ای که لازم بتذکر است این است که بیش از دسامبر ۱۹۵۴ نخست وزیر قبل از معرفی هیئت دولت میتواند از مجلس رأی اعتماد بخواهد ولی اکنون طبق ماده اصلاحی ۴۵ رئیس دولت باید قبلاً هیئت وزیران را تشکیل داده سپس به مجلس ملی معرفی و تقاضای رأی اعتماد نماید.

دکتر ق. قاسم زاده

بهمن ۱۳۳۶

از خوانندگان تمنا میشود
قبل از مطالعه کتاب غلط‌های
مذکور در صفحه ۳۰۳ را
تصحیح فرمایند

قسمت اول

تشکیلات سیاسی فرانسه از دوره قبل از انقلاب گپیر تا سقوط ناپلئون اول

فصل اول

دوره قبل از انقلاب

مبحث اول

پادشاه و وزرای او

در دوره ملوک الطوائفی خاک فرانسه به چندین تیول (۱) یا سرزمینهای خودمختار تقسیم میشد و در هر یک از نواحی مزبور یک امیر با اختیارات نامحدود حکومت میکرد. رعایای تیول اتباع امیر شناخته میشدند و هر یک از امراء (اشراف و روحانیون) در قلمرو حکومت خود از اتباع خویش مالیات و عوارض دریافت میداشتند. با امرای دیگر و حتی با سلاطین فرانسه قراردادهای سیاسی و بازرگانی و اقامت و غیره منعقد میساختند. اعلان جنگ میدادند. جنگ را بادشمن متار که کرده قرارداد صلح را با او امضا میکردند. شخصاً یا بوسیله قضاتی که خودشان انتخاب میکردند اختلافات حقوقی حاصله بین مردم و جرائم ارتكابی را مورد رسیدگی قراردادده احکام قطعی صادر مینمودند. هر چند صاحبان تیول در انتخاب سلاطین فرانسه شرکت داشتند و خود را تبعه او میدانستند مع الوصف پادشاه بمنزله یکی از امرای محلی بوده و فقط در قلمرو تیول خود اعمال حاکمیت میکرد و دخالتی در اداره امور تیول دیگر نداشت و روی همین اصل بود که ویرا شخص اول بین افراد مساوی (۲) مینامیدند. امراء به پادشاه باج میدادند که میزان و طرز پرداخت آن بموجب قرارداد یا بدون قرارداد مخصوصی بر طبق عرف و عادت معین میگردد بعلاوه در زمان جنگ امراء عدهای سرباز با اسلحه و اسب و زین و یراق و آذوقه و لوازم دیگر در اختیار سلاطین قرار میدادند. نه تنها صاحبان تیول بلکه شهرهای

ازاد و رؤسای مذهبی نیز هر يك در قلمرو خود استقلال داشتند .

از اوائل قرن دوازدهم بپسند سلاطین فرانسه با توسعه قلمرو حکومت خود و استفاده از نفوذ معنوی مذهب کاتولیک و دخالت در اختلافات موجوده بین امرای محلی بتدریج توانستند اختیارات امرار را محدود نموده با اتباع آنها ارتباط مستقیم پیدا کنند - مالیات و عوارض مطالبه و دریافت دارند - برای تمام نواحی فرانسه قوانین وضع نموده بموقع اجرا بگذارند - نظمی و محاکم تشکیل دهند - فرماندهی نیروی نظامی را بعهده بگیرند و حتی رؤسای مذهبی را تحت نظر قرار دهند . باتقویت حکومت مرکزی فرانسه و توسعه تسلط آن بر نواحی مختلف آن کشور سلطنت انتخابی در فرانسه از بین رفته سلطنت موروثی جانشین آن گردید بدین معنی که پادشاه پسر بزرگتر خود را بولایتعهد تعیین میکرد مع الوصف انتخاب ولیعهد مستلزم موافقت نجبا و روحانیون بود که بتدریج اهمیت سابق خود را از دست داده بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرد . بر طبق رسوم و عادات دوره مورد بحث زنان و مردانیکه قرابت آنها با پادشاه بوسیله زنان بود از حق رسیدن بمقام سلطنت محروم بودند و این ترتیب که بطریقه سالیک (۱) معروف است نه تنها در فرانسه قبل و بعد از انقلاب کبیر معمول بود بلکه اکنون هم علاوه بر ممالک اسلامی در بلژیک و سوئد و نروژ و دانمارک و پاره ممالک سلطنتی دیگر رسوم است .

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ سلاطین فرانسه بوسیله چند نفر مستوفی (۲) وظایف خود را انجام میدادند . در سال ۱۷۱۵ دوک دورلئان (۳) نایب السلطنه فرانسه امریه صادر کرد که بموجب آن در غالب وزارتخانهها شورا های اداری تشکیل گردید که در نتیجه وزراء بصورت مخبرین شوراها در آمده و مجری تصمیمات و مصوبات آنها گردیدند ولی سه سال بعد یعنی در سنه ۱۷۱۸ بر اثر عدم اطلاع اعضای شورا های وزارتتی از امور وزارتخانه های مربوطه و کارشکنی وزراء شوراها منحل گردیدند و وزراء باختیارات و قدرتی که قبل از ۱۷۱۵ داشتند وزارتخانهها را اداره میکردند . شماره وزارتخانهها و حدود وظایف وزراء دائماً و همیشه در حال تحول بود ولی بالینهمه وزارت امور خارجه و وزارت جنگ بدون تغییر تا انقلاب کبیر برقرار بود .

اداره بحریه نظامی و مستعمرات باوزارت جنگ بود. چهاروزیر کشور وجود داشت بدین معنی که تمام ایالات فرانسه به چهار ناحیه تقسیم شده و اداره هر یک از آنها بعهده یکی از وزراء مزبور بود. از لحاظ امور مالی نیز ایالات فرانسه به چهار قسمت تقسیم شده و در رأس هر یک از آنها یک خزانه دار (۱) قرار داشت که مأمور وصول عایدات املاک دولتی بود در صورتیکه وصول مالیات با متصدیان دیگری موسوم به مأمورین عالی داری بود (۲). و اما در زمان سلطنت فرانسوا اول (۳) و هنری دوم (۴) تغییرات اساسی در اداره امور مالی فرانسه بعمل آمده و یک سازمان مرکزی جدیدی موسوم به خزانه داری صرفه جوئی (۵) تشکیل یافت که رئیس آن (۶) بمنزله وزیر داری بوده مسئول وصول عایدات املاک دولتی و مالیات در تمام نواحی فرانسه گردید و از لحاظ امور مالی خاک فرانسه به شانزده ناحیه تقسیم و اداره هر یک از آنها به یک پیشکار مالی تفویض شده بود که طبق دستور خزانه دار کل (وزیر داری) انجام وظیفه میکرد. قبل از انقلاب کبیر هیئت دولت را وزیر دادگستری (۷) و وزیر امور خارجه وزیر جنگ خزانه دار کل (وزیر داری) و دو وزیر دیگر بانتخاب پادشاه تشکیل میدادند و وزیرای دیگر از عضویت در هیئت دولت محروم بودند. وزراء برای رسیدگی به مسائل مهم تحت ریاست پادشاه تشکیل جلسه میدادند.

مبحث دوم

مبجالیس طبقاتی (۸) و مبجالیس رجال (۹)

مطابق یکی از اصولی که در دوره ملوک الطوائفی معمول و مجری بوده و تا اندازه ای در زمان قبل از انقلاب ۱۷۸۹ مورد عمل واقع میگردد سلاطین فرانسه بدون جلب موافقت روحانیون (۱۰) و اشراف (۱۱) و سکنه شهرهای آزاد وضع مالیات نمیکردند و چون جلب نظر هر یک از آنان خالی از اشکال نبود بنابراین

Généraux des finances — ۲

Henri II — ۴

Trésorier général — ۶

Etats généraux — ۸

clergé — ۱۰

Trésorier de France — ۱

François Ier — ۳

Trésorerie de l' Epargne — ۵

Chancelier — ۷

Assemblée des notables — ۹

noblesse — ۱۱

سلاطین فرانسه بر آن شدند که طبقات ممتاز (روحانیون و اشراف) و طبقه سوم (۱) را برای شور و بحث در امور مالیاتی و امور مهم دیگر دعوت کنند. مجالس طبقاتی مختص به فرانسه قبل از انقلاب نبوده بلکه در سایر ممالک اروپای غربی نیز از قبیل انگلستان - اسپانیا - پرتغال - لهستان - هلند - امپراطوری مقدس رومن مرسوم بود بدین معنی که در کشورهای مزبور روحانیون عالی مقام و اشراف درجه اول شخصاً و سایر روحانیون و اشراف و سکنه شهرها بوسیله نمایندگان خود برای مشورت در امور مملکتی دعوت میشدند. در بعضی ممالک علاوه بر روحانیون و اشراف و نمایندگان شهرها و کلای دهقانان آزاد نیز در مجالس طبقاتی شرکت داشتند. معمولاً نمایندگان هر یک از طبقات سه گانه علیحده تشکیل جلسه میدادند. هر چند تصمیمات مجالس مزبور جنبه مشورتی داشته برای سلاطین لازم الاجرای نبود با اینهمه اکثراً مصوبات مجالس مورد قبول واقع گردیده و بموقع اجرا گذارده میشد.

در فرانسه مجالس طبقاتی از اوایل قرن چهاردهم (سال ۱۳۰۲) تا اوایل قرن هفدهم (سال ۱۶۱۴) تشکیل میگردد. علت انعقاد مجالس طبقاتی در سال ۱۳۰۲ اختلافات شدید موجود بین فیلیپ چهارم (۲) پادشاه فرانسه و پاپ بونیفاس هشتم (۳) بود بدین ترتیب که پادشاه میخواست به نفوذ طبقات متوسط شده از توقعات بیمورد و بیجای پاپ و دخالتهای ناروای وی در امور داخلی فرانسه جلوگیری کند و همین مجالس مقرر داشتند که در امور غیر مذهبی سلاطین استقلال کامل داشته و فقط مسئول خداوند میباشند و پاپ مجاز نیست در امور غیر مذهبی فرانسه دخالت کند. قرن چهاردهم و نیمه اول قرن پانزدهم دوره فعالیت و از اواسط قرن پانزدهم تا اوایل قرن هفدهم دوره ضعف و ناتوانی مجالس طبقاتی بشمار میرود. مجالس مزبور از ۱۶۱۴ تا انقلاب ۱۷۸۹ تشکیل نمیشد.

مجالس طبقاتی اصولاً انتخابی بود ولی بعضی اوقات نمایندگان را خود پادشاه تعیین میکرد. برای انتخاب نمایندگان مجالس اصول و قواعد ثابتی وجود نداشته بلکه اصول و قواعد مزبور بر حسب زمان و مکان تغییر میکرد. مطابق یکی از اصولی که در تمام ادوار و تمام ایالات فرانسه رعایت میشد این بود که افراد منسوب

به هر يك از طبقات سه گانه بمنظور انتخاب نمایندگان خود در مجالس طبقاتی حوزه مخصوصی تشکیل میدادند. انتخابات روحانیون و اشراف مستقیم و انتخابات شهرها و بلوکات (۱) غیر مستقیم و بدو و حتی سه درجه بود. در انتخابات طبقات ممتاز فقط روحانیون و اشرافی شرکت میکردند که صاحب تیول بودند و در انتخابات طبقه سوم اشخاصی میتوانستند رأی دهند که بدولت مالیات میپرداختند. اشخاص مزبور در حوزه های انتخابیه مجامعی تشکیل داده و از بین خود یا از خارج يك عده را انتخاب میکردند و منتخبین درجه اول در انتخابات درجه دوم نمایندگان خود را در مجالس طبقاتی تعیین مینمودند. انتخاب کنندگان طبقات سه گانه به تعیین نمایندگان اکتفا نکرده بلکه راجع بامور مهم مملکتی دستوراتی بنمایندگان خود داده و آنها را ملزم به اجرای آن دستورات مینمودند و چنانچه نمایندگان بعلل و جهاتی انجام دستورات موکلین خود را غیره مقدر تشخیص میدادند در این صورت لازم بود که دستورات جدیدی تحصیل کنند و نمایندگان گاهی که برخلاف دستورات موکلین خود در مجالس طبقاتی اظهاراتی نموده و رأی میدادند علاوه بر سلب نمایندگی به موکلین خود جریمه میپرداختند. نمایندگان مجالس طبقاتی از خزانه دولت مقرری دریافت نمیداشتند بلکه حق الزحمه و هزینه ایاب و ذهاب آنها را خود موکلین میپرداختند.

تاریخ و محل انعقاد مجالس طبقاتی بموجب فرمان پادشاه همین میگردد. پادشاه شخصاً یا بوسیله نماینده خود مجالس را افتتاح و عمل دعوت نمایندگان طبقات سه گانه را اعلام مینمود و تقاضاهای خود را باستحضار آنها میرسانید. نمایندگان فقط پیشنهادات پادشاه را مورد رسیدگی قرار میدادند و مجاز نبودند خودشان طرحهایی تقدیم نموده و تصویب آنرا خواستار شوند. مجالس طبقاتی جلسات جداگانه تشکیل و مسائل مرجوعه را مورد شور قرار میدادند و تصمیماتی میگرفتند و اما برخلاف این اصل در سال ۱۴۶۷ و ۱۴۸۴ بطور استثناء نمایندگان روحانیون و اشراف و طبقه سوم جلسات مشترك تشکیل داده و مسائل جزء دستور را در این جلسات مطرح و تصمیمات لازم اتخاذ نمودند بعلاوه در سال ۱۳۵۶ نمایندگان مجالس با اینکه جلسات جداگانه تشکیل داده بودند مع الوصف يك کمیسیون مشترك مرکب از اشراف

و روحانیون و طبقه سوم انتخاب و کمیسیون مزبور را مأمور نمودند که تا انعقاد مجالس جدید با اختیارات تام بنسب و از طرف مجالس طبقاتی تصمیماتی بگیرد. بهر حال موارد فوق الذکر جنبه استثنائی داشته و قاعده کلی این بود که نمایندگان طبقات جلسات جداگانه تشکیل میدادند. وظایف مجالس طبقاتی ثابت نبود و با تحولات زمانی تغییر میکرد. مجالس را پادشاه معمولاً برای تصویب مالیات جدید و مشاوره درباره امور مهم مملکتی دعوت مینمود. مالیات برای مدت معینی مثلاً دو سال و اغلب تحت شرایط خاصی به تصویب میرسید. نظریات مجالس چه در امور مالی و چه در امور غیر مالی برای پادشاه الزام آور نبود بدین ترتیب که وی میتواند از قبول و اجرای تصمیمات مجالس خودداری کند و حتی در موارد ضروری حق داشت بدون طرح موضوع در مجالس وضع مالیات نماید. و اما درباره موارد فوق العاده بعضی مجالس بطور استثناء اختیارات خیلی وسیع داشتند که بی شباهت به وظایف و اختیارات پارلمانها و حتی مجالس مؤسسان عصر حاضر نبود مثلاً مجالس طبقاتی در دوره اجلاسیه ۱۳۵۵ نه تنها مالیات لازم برای ادامه جنگ با انگلستان را تصویب نمودند بلکه مالیات موضوعه را بوسیله نمایندگان خود دریافت و بمصرف میرسانیدند و نیز مجالس طبقاتی در دوره اجلاسیه ۱۳۵۸ یک کمیسیون ۳۲ نفری از بین اعضای خود انتخاب و کمیسیون مزبور را مأمور نمودند که بعضی از وزراء و اعضای شورای دولتی را از کار برکنار و اعضای جدیدی بجای آنها تعیین نماید و همچنین در سال ۱۴۲۰ پس از شکست فرانسه در جنگ با انگلستان و انعقاد عهدنامه صلح تروآ (۱) مجالس طبقاتی هانری پنجم (۲) پادشاه انگلستان را بولیعهدی فرانسه و در سال ۱۵۹۳ پس از خلع هانری سوم از خاندان والوا (۳) هانری چهارم را به پادشاهی تعیین کردند. بعلاوه بر حسب عرف و عادت آن زمان سلاطین فرانسه محق نبودند قسمتی از خاک فرانسه را به یک دولت بیگانه واگذار کنند مگر آنکه قبلاً مجالس طبقاتی را منعقد ساخته و موافقت آنها را جلب کرده باشند و نیز چنانچه پادشاه بلاوارث میمرد یا از مقام سلطنت منفصل میشد مجالس طبقاتی برای انتخاب پادشاه جدید منعقد میگردد. بعضی از نمایندگان مجالس طبقاتی محدود نمودن املاک روحانیون و اشراف - وضع

مالیات بر املاک کلیساها و صومعه‌ها (۱) - دخالت در انتخاب وزراء و توسعه اختیارات شهرها را درخواست مینمودند و حتی مدعی بودند که پادشاه نمیتواند از اجرای تصمیمات مجالس طبقاتی استنکاف ورزد.

این بود بطور اجمال و اختصار قواعد مربوط به طرز تشکیل و وظایف مجالس طبقاتی. و اما علاوه بر مجالس مزبور قبل از انقلاب کبیر در فرانسه مجلس دیگری نیز بنام مجلس رجال وجود داشت که اعضای آنرا پادشاه از بین روحانیون درجه اول و نجبا و مأمورین عالیرتبه شهرداریها (۲) و مستشاران محاکم عالی (۳) انتخاب میکرد. مجالس رجال در ادوار مختلف خاصه در قرن شانزدهم که مجالس طبقاتی را سلاطین بعلت توسعه و تقویت قدرت و توانائی خود دعوت به تشکیل جلسات نمیکردند منعقد میگردد. مجلس رجال نیز مانند مجالس طبقاتی وضع مالیات میکرد و مالیات موجوده را مورد تجدید نظر قرار میداد و در سایر مسائل هر جوعه اظهار نظر میکرد. جلسات مجلس رجال معمولاً در حضور پادشاه تشکیل میشد. هر چند تصمیمات مجالس رجال جنبه مشورتی داشته و پادشاه ملزم نبود تصمیمات مجالس مزبور را اجرا کند مع الوصف وی معمولاً نظریات مجالس رجال را مورد موافقت قرار داده و دستور اجرای آنرا صادر مینمود. بطوریکه تاریخ سیاسی دوره قبل از انقلاب کبیر حکایت میکند پاره اقدامات اصلاحی سلاطین فرانسه متکی به نظریات و پیشنهادات مجالس رجال بود. آخرین مجلس رجال در سال ۱۷۸۸ در شهر ورسای (۴) منعقد گردیده و لزوم انعقاد مجالس طبقاتی را که از اوایل قرن هفدهم تشکیل نمیشد تأیید و تأکید نمود.

مبحث سوم

پارلمان (۵)

در فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نه تنها مجالس طبقاتی و مجالس رجال بلکه دادگاههای عالی موسوم به پارلمان نیز وظایف سیاسی مهمی انجام میدادند. پارلمان

Officiers municipaux - ۲

monastère - ۱

Magistrats des cours souveraines - ۳

Parlement - ۵

Versailles - ۴

پاریس و پارلمانهای شهرهای بزرگ مانند تولوز (۱) گرنوبل (۲) بردو (۳) دیژون (۴) روآن (۵) متس (۶) بزانسون (۷) علاوه بر وظایف قضائی کلیه قوانین و فرامین و دستخطهای پادشاه را به ثبت میرسانیدند و این امر جنبه تشریفاتی نداشته بلکه پارلمانها پس از تشخیص مطابقت قوانین و فرامین و دستخطهای مزبور با عرف و عادت آنها را ثبت مینمودند و پارلمانها مجاز بودند از ثبت قوانین و فرامینیکه ناقض رسوم و عادات فرانسه بود استنکاف ورزند و یا آنها را با پاره‌ای اصلاحات کلی یا جزئی ثبت کنند. ثبت قوانین و احکام پادشاه این عیب و نقص را داشت که بعضی پارلمانها آنها را ثبت میکردند و پارلمانهای دیگر تقاضای ثبت را رد مینمودند که در نتیجه قوانین و احکام پادشاه در بعضی ایالات مجری بوده و در ایالات دیگر اجرا نمیشد. نه تنها قوانین و فرامین بلکه عهدنامه‌هایی که سلاطین فرانسه با کشورهای خارجی منعقد میساختند قبل از اجرا میبایست به ثبت برسند منتهی ثبت قراردادهای بین‌المللی فقط در پارلمان پاریس بعمل میآمد و سایر پارلمانها از حق ثبت محروم بودند. عدم ثبت قوانین و فرامین و عهدنامه‌های بین‌المللی را پارلمان بوسیله معروضه یا توسط نمایندگان اعزامی بعرض پادشاه میرسانید.

واما پادشاه میتواند به پارلمانها دستور دهد که قوانین و احکام و قراردادهای بین‌المللی را بدون جرح و تعدیل به ثبت برسانند و اجرای چنین دستوری الزامی بود منتهی پارلمانها من باب اعتراض در دفاتر خود قید میکردند که ثبت بدستور پادشاه انجام یافته است. چنانچه پارلمانها از انجام دستور پادشاه خودداری میکردند در اینصورت پادشاه شخصاً یا بوسیله نماینده خود در جلسه پارلمان حضور بهم رسانیده به مستشاران پارلمان امر میکرد که در حضور وی قوانین و فرامین و قرارداد های بین‌المللی را به ثبت برسانند و این اقدام پادشاه را «تخت عدالت» (۸) مینامیدند. علاوه بر ثبت قوانین و غیره پارلمانها حق داشتند بطور موقت تا تصویب قانون جدیدی نظامنامه‌های لازم الاجرائی تنظیم و بموقع اجرا بگذارند ولی بهر حال

Grenoble - ۲
Dijon - ۴
Metz - ۶
Lit de justice - ۸

Toulouse - ۱
Bordeaux - ۳
Rouen - ۵
Besançon - ۷

پارلمانها مجاز نبودند قوانین مصوب و عادات و رسوم معموله را بوسیله نظامنامه لغو کنند.

هر چند ثبت قوانین و فرامین پادشاه و قراردادهای بین‌المللی و تنظیم نظامنامه‌های موقت که از وظایف عادی پارلمانها بود اهمیت فراوان داشت با این‌همه در چند مورد فعالیت پارلمانها توسعه فوق‌العاده یافته و حکومت فرانسه عملاً در دست آنها قرار گرفته بود. یکی از موارد مزبور در دوره شورش پیش‌آمد کرد بشرح اینکه پس از مرگ هانری سوم در سال ۱۵۸۹ حکومت پاریس بدست شورشیان افتاد و هانری چهارم پادشاه جدید فرانسه به پارلمان پاریس دستور داد که پایتخت را ترك گفته به شهر تور (۱) نقل مکان کند. چند نفر از مستشاران از امر پادشاه متابعت کرده عازم تور شدند در صورتیکه مستشاران دیگر از انجام دستور مزبور استنکاف ورزیده در پاریس ماندند و جلسات پارلمان را در آن شهر تشکیل دادند و کلیه تصمیمات حکومت انقلابی را تسجیل نموده و در دفاتر خود به ثبت رسانیدند و اما در سال ۱۵۹۳ پارلمان پاریس با حکومت انقلابی اختلاف عقیده پیدا کرده و با تصمیم حکومت مزبور دایر بر واگذاری تاج و تخت فرانسه به يك شاهزاده خارجی مخالفت نمود و در سال ۱۵۹۴ دوک دو مائی بن (۲) را از ریاست حکومت انقلابی معزول نموده و به شورشیان دستور داد که هانری چهارم پادشاه قانونی فرانسه را بشناسند و از اجرای او امر او استنکاف نورزند و ضمناً پارلمان پاریس تمام تصمیمات مجالس طبقاتی را که در دوره شورش منعقد گشته و با حکومت انقلابی همکاری میکردند لغو و انحلال مجالس مزبور را اعلام نمود.

مورد دوم که پارلمانها در فرانسه بعد اعلای قدرت و توانائی رسیده بودند اوائل سلطنت لوئی چهاردهم میباشد بدین معنی که لوئی سیزدهم (۳) بموجب فرمان مورخ ۲۰ آوریل ۱۶۳۲ که در دفاتر پارلمان به ثبت رسیده بود آن داپریش (۴) ملکه فرانسه و مادروا لیهید صغیر را به نیابت سلطنت انتخاب کرده بود که پس از فوت وی با جلب نظر يك هیئت هفت نفری فرانسه را بنام و از طرف پادشاه صغیر (لوئی چهاردهم) اداره کند. هر چند فرمان مذکور در فوق بواسطه ثبت در پارلمان لازم الاجرا

بود ولی بعد از فوت لوئی سیزدهم پارلمان پاریس برخلاف رأی قبلی خود هیئت نیابت سلطنت را بنابه تقاضای آن داطریش منحل و نیابت سلطنت را بدون قید و شرط باو تفویض نمود.

یکی دیگر از مواردی که پارلمان در فرانسه حاکم مطلق و نامحدود بود مربوط به آغاز سلطنت لوئی پانزدهم میباشد بشرح اینکه لوئی چهاردهم بموجب وصیتنامه یک شورای نیابت سلطنت تشکیل داده و شورای مزبور را مأمور نمود که بعد از فوت او بنام و از طرف پادشاه صغیر (لوئی پانزدهم) وظایف سلطنتی را انجام دهد ولی دوک دورلئان (۱) که بموجب وصیتنامه پادشاه متوفی بریاست شورای سلطنتی معین شده بود به پارلمان پاریس مراجعه و باسنناد اینکه مطابق رسوم و عادات فرانسه حق نیابت سلطنت با او است درخواست نمود که پارلمان قسمتی از وصیتنامه لوئی چهاردهم را که مربوط به شورای نیابت سلطنت بود کان لم یکن و بلاانردانسته و او را بتنهائی نایب السلطنه فرانسه بشناسد. پارلمان این تقاضا را موجه دانسته و فرمان انحلال شورای نیابت سلطنت را صادر و دوک دورلئان را نایب السلطنه اعلام نمود.

یک مورد دیگر آنکه لوئی پانزدهم در سال ۱۷۷۰ فرمانی صادر کرد که بموجب آن اقتدار مطلق و نامحدود سلاطین فرانسه را تأیید و تأکید نموده و یکبار دیگر اعلام داشت که قدرت سلاطین ناشی از خداوند میباشد و هیچ مقامی نمیتواند آنرا محدود کند. چون پارلمان پاریس حاضر به ثبت این فرمان و تصدیق صحت آن نمیشد لذا پادشاه در جلسه پارلمان حضور بهم رسانیده درخواست کرد که فرمان مورد نظر در دفاتر پارلمان به ثبت برسد. چون مستشاران پارلمان از انجام این تقاضا خودداری نموده و دسته جمعی از سمت خود استعفا کردند مأمورین نظمیه بدستور پادشاه بآنها اخطار کردند که استعفای خود را پس گرفته و فرمان پادشاه را به ثبت برسانند و چون مستشاران مستعفی حاضر نمیشدند استعفای خود را پس بگیرند پادشاه پارلمان پاریس را منحل کرد و بمأمورین انتظامی دستور داد که مستشاران باقی را از پاریس تبعید کنند و ضمناً انجام وظایف پارلمان پاریس به شورای پادشاهی (۲) تفویض گردید. پارلمانهای محلی نیز که با پارلمان منحل پاریس اظهار همدردی نموده و نظر آنرا

در موضوع عدم ثبت فرمان مورخ ۱۷۷۰ صحیح میدانستند منحل گردیده و بجای آنها هیئت‌های جدیدی بنام شورای اعلی (۱) تشکیل یافت و امالوئی شانزدهم در سال ۱۷۷۴ فرمان لوئی شانزدهم را دائر بر انجمن پارلمانها و تشکیل شورای پادشاهی در پاریس و شوراهای اعلی در شهرهای دیگر فرانسه لغو نموده و پارلمانهای سابق را در پاریس و در ولایات برقرار کرد.

و همچنین در سال ۱۷۸۷ لوئی شانزدهم بنا به پیشنهاد تورگو (۲) وزیر دارائی آزادیخواه و اصلاح طلب فرانسه قوانین جدیدی دائر بر الغای سدهای گمرکی در داخل فرانسه و آزادی تجارت غله و الغای کار اجباری بی مزد (۳) و ایجاد مالیات بر اراضی و مالیات تمیر و استقرار انجمنهای ایالتی و غیره که اکثراً مورد علاقه و تقاضای طبقه سوم بود وضع و ثبت قوانین مزبور را از پارلمان تقاضا کرد و چون پارلمان مایل به ثبت آن قوانین نبود لذا پادشاه شخصاً در پارلمان پاریس حاضر شده ثبت قوانین مورد نظر را درخواست کرد.

پارلمان باین اقدام لوئی شانزدهم اعتراض کرده تقاضا نمود که مجالس طبقاتی منعقد گردد تا قوانین مورد اعتراض پارلمان را مورد رسیدگی قرار داده تصمیم مقتضی اتخاذ کند. علاوه در همان سال پارلمان با ثبت فرمان پادشاه دائر بر صدور اوراق فرضه مخالفت نمود که بالنتیجه دوک دورلن و چند مستشار دیگر که سایر کارمندان پارلمان را تحریک به مقاومت میکردند بازداشت و تبعید گردیدند سپس پارلمان سرکش منحل و پارلمان جدیدی (۴) مرکب از بعضی مستشاران پارلمان منحل شده و پاره‌ای از شاهزادگان و روحانیون و اشراف و مأمورین عالی‌مقام دربار سلطنتی و حکام و مستشاران دیوان محاسبات و غیره تشکیل گردید که اعضای آنرا پادشاه تعیین میکرد در صورتیکه مستشاران پارلمان سابق تماماً موزونی بودند. این اقدام لوئی شانزدهم که هیچکس انتظار آنرا نداشت یک هیجان و عصیانیت بی سابقه و بی نظیری در محافل مؤثر و با نفوذ پاریس و ایالات ایجاد نمود و در نتیجه همین هیجان و اضطراب بود که پادشاه فرانسه مجبور شد پارلمان نوظهور را منحل و پارلمان سابق را برقرار کند و ضمناً دستوراً بمقام مجالس طبقاتی را که مورد تقاضای پارلمان پاریس و پارلمانهای

محلّی بود صادر نمود و اما با انعقاد مجالس مزبور در سال ۱۷۸۹ و سرنگون شدن ترتیبات سابق و الغای امتیازات روحانیون و اشراف و اعلام اصل تساوی در مقابل قانون پارلمانها در فرانسه منحل گردیده و نوبت قوانین و فرامین در دفاتر پارلمانها از بین رفت .

مبحث چهارم

شورای پادشاهی و شورای عالی (۱)

یکی از ارکان مهم تشکیلات دولتی فرانسه قبل از انقلاب کبیر شورای پادشاهی بود که در قرن هیجدهم از اعضای ذیل تشکیل میشد :

۱- اعضای انتصابی که از طرف پادشاه از بین مأمورین عالیرتبه دولت تعیین شده و قابل عزل بودند .

۲- اشخاصیکه دارای مشاغل مهمی بودند از جمله چند نفر از رؤسای دربار سلطنتی و وزراء .

۳- افراد خاندان سلطنتی و جمعی از اشراف و روحانیون که اعضای موروثی شورای مزبور بودند .

۴- اعضای افتخاری که از طرف پادشاه انتخاب میشدند . اعضای مزبور عملاً در جلسات شوری حاضر نمیشدند .

شورای پادشاهی دارای وظایف مهمی بود از جمله اینکه بنا به پیشنهاد پادشاه مسائل مهم سیاسی و اداری و مالی را مورد بحث قرار داده و نظریات مشورتی خود را به عرض میرسانید . شورای پادشاهی علاوه بر وظایف مذکور در فوق يك محکمه عالی بود و باین عنوان اختلافات حقوقی حاصله بین مردم و همچنین دعاوی اداری را حل و فصل مینمود و نیز دعاوی حقوقی و جزائی را که پادشاه بعنوان ریاست عالی قوه قضائیه به شورای مزبور ارجاع میکرد رسیدگی نموده رأی خود را برای تصویب و اجرا به عرض پادشاه میرسانید . شورای سلطنتی به چند شعبه تقسیم میشد و هر يك از شعبات قسمتی از وظایف مندرج بالا را انجام میداد .

در زمان سلطنت لوئی چهاردهم اعضای موروثی و افتخاری از شورای عالی

خارج شدند و فقط عدّه معدودی که صلاحیت و توانائی عضویت را داشتند در شورای مزبور باقی ماندند. انتصاب و عزل اعضای مزبور با پادشاه بود.

در نیمه دوم قرن پانزدهم شارل هشتم (۱) پادشاه فرانسه شورای دیگری بنام شورای عالی تشکیل داد که اعضای آن از طرف پادشاه انتخاب میشدند. شورای عالی را چهار شورای مستقل ذیل تشکیل میدادند:

۱- شورای دولتی یا امور خارجه (۲). این شورا وظیفه داشت که مسائل مربوط به جنگ و صلح را مورد رسیدگی قرار داده و عهدنامه‌های بین‌المللی را تصویب کند. وزیر امور خارجه بعنوان مخبر در مذاکرات شورای مزبور شرکت میکرد. اعضای شورای دولتی عنوان وزرای افتخاری را داشته و پس از عزل یا استعفا عنوان وزیر افتخاری را حفظ میکردند.

۲- شورای امور داخلی (۳). شورای مزبور وظیفه داشت که مسائل مربوط به امور داخلی را مورد رسیدگی قرار داده و تصمیمات مقتضی اتخاذ کند. کلیه اعضای شورای عالی و وزیر دادگستری و وزراء دیگر و همچنین اشخاصیکه پادشاه تعیین میکرد شورای امور داخلی را تشکیل میدادند. چهار نفر وزیر که عهده‌دار امور داخلی فرانسه بودند بعنوان مخبر در مذاکرات شورای مزبور شرکت میکردند. تنظیم نظامنامه‌های اجرای قوانین از وظایف همین شورا بود به‌علاوه شورای امور داخلی بعنوان محکمه عالی اداری به شکایات مردم از حکام و سایر مأمورین دولت رسیدگی کرده احکام قطعی صادر مینمود.

۳- شورای امور مالی (۴). وزیر دارائی و وزیر دادگستری و چند نفر عضو دیگر که از طرف پادشاه انتخاب میشدند شورای امور مالی را تشکیل میدادند. کلیه مسائل مربوط به دخل و خرج دولت در شورای مالی مورد رسیدگی قرار میگرفت به‌علاوه کلیه اختلافات حاصله بین ادارات دارائی از یکطرف و مودیان مالیاتی و مستأجرین املاک دولتی و مقاطعه‌کاران و غیره از طرف دیگر برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم نهائی باین شورا رجوع میشد.

۱ - Charles VIII

۲ - Le Conseil d'Etat ou Conseil des affaires étrangères

۳ - Le Conseil des dépêches

۴ - Le Conseil des finances

۴- شورای اصحاب دعوی یا شورای خصوصی (۱) تمام وزراء و چند مأمور وقاضی عالیرتبه عضو این شورا بودند. ریاست شورای اصحاب دعوی با وزیرداد گستری بود. شورای مورد بحث وظایف دیوان کشور را انجام میداد. چند نفر قاضی (۲) بعنوان مخبر در این شورا انجام وظیفه مینمودند. از میان مخبرین شورای خصوصی حکام و پیشکاران دارائی و سایر مأمورین عالی مقام دولتی انتخاب میشدند. علاوه بر چهار شورای اصلی مذکور در فوق چند شورای دیگر نیز از جمله شورای بازرگانی (۳) در فرانسه قبل از انقلاب وجود داشت که از ذکر آنها محض احتراز از تطویل کلام خودداری میشود.

مبحث پنجم

مقامات ایالتی

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ خاک فرانسه به چهار ایالت (۴) تقسیم میگردد و اداره هر يك از ایالات بيك قائم مقام پادشاه (۵) یا والی و اگذار میشد. والی جانشین پادشاه در حوزه مأموریت خود بوده و باین عنوان نظارت در تمام ادارات دولتی داشت بعلاوه والی فرماندهی نیروی نظامی منبر کز در قلمرو حکومت خود را داشته و در مواقع شورش و عصیان مجاز بود قوای نظامی تحت فرماندهی خود را بکار برده و نظم و امنیت را برقرار کند. بعنوان جانشین پادشاه والی شوراهای محلی را منعقد میساخت و فرامین پادشاه را بآنها ابلاغ میکرد. در قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم اختیارات ولات باندازه وسیع بود که آنها مجاز بودند در حوزه مأموریت خود مالیات وضع نمایند و مقصرین سیاسی و جنایتکاران غیر سیاسی را مجازا کهه کنند و حتی حکم اعدام در باره آنها صادر نمایند و نیز ولات میتوانند اشخاصی را که از طرف داد گاهها محکوم میشدند مورد عفو فرار دهند و یا تخفیفی در مجازات آنها قائل شوند. چون ولات تمام این وظایف را بعنوان نایب مناب پادشاه انجام میدادند از اینرو پادشاه میتواند تصمیمات و احکام آنها را لغو و تصمیم و حکم دیگری صادر کند. مقام

Le Conseil des parties ou Conseil privé ۱

Le Conseil du commerce ۳ maîtres des requêtes ۲

Lieutenant général du roi ۵ province ۴

والی موروثی بود و پس از فوت او به پسر بزرگترش انتقال مییافت .

و اما ولات که در زمان هنری سوم (۱۵۷۴ - ۱۵۸۹) و لوئی سیزدهم (۱۶۱۰ - ۱۶۴۳) بعد اعلای قدرت و توانائی رسیده بودند در نیمه دوم قرن هفدهم و در قرن هیجدهم (زمان سلطنت لوئی چهاردهم و لوئی پانزدهم) بتدریج قسمت اعظم وظایف سابق خود را از دست داده فقط پاره و وظایف غیر مهم از جمله فرماندهی افتخاری نیروی نظامی حوزه مأموریت خود را حفظ نمودند و اغلب اوقات خارج از محل مأموریت خود اقامت داشتند .

از نیمه اول قرن هفدهم حکومت مرکزی در هر یک از ایالات علاوه بر والی نمایندگی دیگری هم بشمار پیشکار (۱) داشت که در تمام امور حوزه ایالتی نظارت میکرد در دوره مورد بحث که ولات فاقد قدرت و اختیاری بودند پیشکاران در حوزه مأموریت خود بعنوان حاکم مطلق تمام دستگاه اداری و قضائی را تحت الشعاع قرار داده و میتوانند مستخدمین دولت را منفصل کنند به جرائم سیاسی و پاره جرائم مهم دیگر رسیدگی کرده احکام صادر نمایند . پیشکاران در امور مالی نیز وظایف مهمی داشتند بدین معنی که مالیات مستقیم متعلق به هر یک از ایالات را بین ولایات تقسیم نمودند و به شکایات مؤدیان مالیات مستقیم رسیدگی میکردند . علاوه بر پیشکاران ریاست نظایم را عهده دار بوده و با این عنوان مقررات پلیسی تنظیم و بوقوع اجرا میگذاشتند یا در موارد مهم برای تصویب بشورای پادشاهی میفرستادند و همچنین پیشکاران نظارت در تجارت و زراعت داشتند . احضار سر بازان چریک (۲) و جمع آوری مشمولین کارهای اجباری بی مزد نیز با پیشکاران بود . تصمیمات پیشکاران قابل تجدید نظر در شورای پادشاهی بود جز امور مالی که در دیوان محاسبات (۳) رسیدگی میشد . اختلافات حاصله بین پیشکاران و سایر مقامات محلی نیز جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم قطعی بشورای پادشاهی از جناب میشد . هر یک از ایالات به چند ولایت تقسیم میشد و پیشکاران در هر یک از ولایات یک فر نماینده داشتند که طبق دستور آنها انجام وظیفه میکردند . در نیمه اول قرن سیزدهم در بعضی ایالات مجالس ایالتی طبقاتی (۴) برای رسیدگی با امور مالیاتی و سایر مسائل مربوط به ایالات منعقد میگردد و از قرن چهاردهم

تا قرن هفدهم مجالس مزبور عمومیت پیدا کرده و در تمام ایالات فرانسه دایر بود و از آن تاریخ بعد مجالس ایالتی در چند ایالت از قبیل برتان (۱) بورگون (۲) پروانس (۳) لانگدک (۴) باقی مانده و در ایالات دیگر تدریجاً منحل گردید. مجالس ایالتی مانند مجالس طبقاتی کشوری از طبقات سه گانه روحانیون و اشراف و طبقه سوم تشکیل میگردید ولی برخلاف این قاعده کلی در بعضی ایالات مجالس مزبور را طبقات ممتاز (روحانیون و اشراف) تشکیل میدادند و افراد طبقه سوم از شرکت در آن مجالس محروم بودند. فرق اساسی که بین مجالس طبقاتی کشوری و مجالس ایالتی وجود داشت این بود که نمایندگان مجالس طبقاتی کشوری تماماً انتخابی بودند در صورتیکه در مجالس ایالتی فقط قسمتی از اعضاء انتخابی بوده و بقیه بواسطه عناوین یا املاک یا بالاخره مقامی که داشتند در مجالس مزبور عضویت پیدا میکردند. در بعضی ایالات از جمله برتان و بورگون تمام نجبا در مجالس ایالتی عضویت داشتند. شهرها از لحاظ نمایندگی در مجالس ایالتی مساوی نبودند بدین معنی که بعضی از آنها یک یا چند نماینده انتخاب مینمودند در صورتیکه شهرهای دیگر از این حق محروم بودند. در جمعی از ایالات کشاورزان آزاد نیز حق رأی داشتند.

اصولاً هر یک از طبقات سه گانه جداگانه تشکیل جلسه میداد ولی این ترتیب عمومیت نداشت بدین معنی که در بعضی ایالات روحانیون و اشراف و طبقه سوم مجلس واحدی تشکیل میدادند. هر یک از اعضاء مجالس ایالتی مجاز بود بجای خود شخص دیگری را از طبقه خود بمجلس بفرستد. حق انقاد مجالس ایالتی با پادشاه یا نماینده او بود. راجع به مواقع انقاد مجالس مزبور مقررات ثابتی وجود نداشت بدین ترتیب که در بعضی ایالات و باره ادوار مجالس هر سال یکبار و در ایالات و ادوار دیگر هر دو سال و حتی هر سه سال یک دفعه منعقد میگردد. در هر یک از مجالس کلیه مسائل مورد بحث با کثرت آراء عمده حاضر در جلسه حل میشد و تصمیم مجالس سه گانه مستلزم موافقت لاقلاً دو مجلس بود در ایالاتی که دارای مجلس واحد مرکب از نمایندگان روحانیون و اشراف و طبقه سوم بودند تصمیمات با کثرت آراء کلیه اعضاء حاضر در جلسه

اتخاذ میگردید . هر يك از مجالس ایالتی از بین اعضاء خود کمیسیونی تشکیل میداد که در اجرای تصمیمات متخذه نظارت داشته باشد .

در سال ۱۷۸۷ در ایالاتی که فاقد مجالس بودند مجالس جدیدی بنام مجامع ایالتی (۱) تشکیل گردید ولی مجالس مزبور دوام زیاد نداشت و بر اثر انقلاب و سرنگون شدن دستگاه سیاسی و اداری دوره قبل از ۱۷۸۹ تمام مجالس اعم از مجالس سابق که فوقاً شرح داده شد و مجالس جدید التأسیس منحل گردید .

فصل دوم

انقلاب ۱۷۸۹ و قانون اساسی ۱۷۹۱

مبحث اول

علل و جهات انقلاب کبیر

بطوریکه در فصل اول متذکر گردید قبل از انقلاب ۱۷۸۹ جمعیت فرانسه به سه طبقه تجزیه میشد که طبقه اول را روحانیون طبقه دوم را اشراف و طبقه سوم را سکنه شهرها و زارعین آزاد تشکیل میدادند. از ۲۵ میلیون جمعیت فرانسه در حدود ۱۳۰۰۰۰ روحانیون و ۱۴۰۰۰۰ اشراف بودند. روحانیون دارای املاکی بودند که مساحت آن تقریباً یک چهارم اراضی حاصلخیز فرانسه را تشکیل میداد. روحانیون از رعایای خود بهره مالکانه میگرفتند که میزان آن بالغ بر ۱۲۵ میلیون لیور (۱) بود. علاوه بر بهره مالکانه روحانیون در حدود ۱۰ میلیون لیور عوارض دریافت میداشتند و این عواید سرشار یک قسمت متعلق به خود روحانیون بوده و قسمت دیگر مال صومعهها بود. از وجوه هنگفتی که عایدشان میشد روحانیون به پادشاه فرانسه قرض میدادند. روحانیون از پرداخت مالیات معاف بوده فقط سالیانه مبلغی بعنوان اعانه (۲) بدوآت میپرداختند. برخلاف روحانیون درجه اول وضع مالی کشیشهای شهرها و قراء اکثرأ پریشان بود و روی همین اصل آنها متمایل به طبقه سوم بوده و عامل مؤثری در ایجاد و توسعه انقلاب بشمار میرفتند.

اشراف نیز بدو دسته تقسیم میشدند. دسته اول را اشراف درجه اول تشکیل میدادند که در دربار و ادارات دولتی و ارتش شاغل و مشاغل مهم بودند و علاوه بر عایدات حاصله از املاک خود و عوارض دریافتی از زارعین از خزانه و دربار حقوق و کمک

۱ - livre واحد پولی فرانسه قبل از انقلاب)

خرج دریافت میداشتند. اشراف نیز مانند روحانیون از پرداخت مالیات معاف بوده فقط سالیانه مبلغی برسم اعانه بلاعوض بدولت میپرداختند و حتی دوره تحصیلی دانشجویان اشرافی کمتر از طبقه سوم بود. و اما نجبا همیکه فاقد عایدات کافی از املاک خود و حقوق و کمک خرج بودند بزحمت امرار معاش نموده و متمایل به طبقه سوم بودند و از نظریات و آرزوهای آنها جانبداری میکردند.

شاغلین مشاغل آزاد - بانکداران - ارباب صنایع - تجار - اصناف - کارگران مستخدمین دولت و غیره که جزء طبقه سوم بشمار میرفتند با اینکه مصالح و منافع اجتماعی و اقتصادی آنها هم آهنگی نداشت ولی چون تمام این دستجات مخالف سلطنت نامحدود و طبقات ممتاز بودند از اینرو جنبه واحدی تشکیل داده و عزم راسخ داشتند که با تمام وسائل ممکنه سازمان سیاسی و اجتماعی آن زمان را واژگون ساخته تشکیلات جدیدی بوجود آورند.

۷۵ درصد سکنه فرانسه را دهاقین تشکیل میدادند که قسمتی از آنان مانند برده مجاز نبودند زمین ارباب خود را ترک گویند. قسمت اعظم روستائیان آزاد فاقد زمین بوده آنها را از ملاکین اجاره میکردند و یا در اراضی آنها به عملگی اشتغال داشتند. دهقانان علاوه بر مالیاتی که بصورت پول یا جنس بدولت میپرداختند به روحانیون عشر عایدات و به ملاکین عوارض میدادند. با این وضع دهقانان اراضی خود را ترک گفته روانه شهرها میشدند و چون تهیه کار در شهرها مشکل بود بدین جهت مجبور به گدائی میشدند یا ولگردی و راهزنی میکردند.

قبل از انقلاب از ۷۲۰۰۰۰ نفر جمعیت پاریس يك ششم یعنی ۱۲۰۰۰۰ نفر ولگرد (۱) بودند که عامل مؤثر اغتشاشات و بی نظمیهای دوره انقلاب بشمار میرفتند و هیچ مقامی اعم از پادشاه و دولت و مجلس ملی و احزاب و انجمنهای سیاسی و حتی سیاسیون تندرو نمیتوانستند از شرارت آنها جلو گیری کنند. برای تشریح فقر و سیه روزی مردم فرانسه قبل از انقلاب مراجعه به خاطرات سیاح انگلیسی آرتور یونگ (۲) که در اواخر قرن هیجدهم از فرانسه دیدن کرده بود کافی بنظر میرسد. در خاطرات خود سیاح نامبرده چنین مینویسد:

فقیر قسمت اعظم مردم فرانسه وضع ناگوار زراعت رکود در تجارت و صنایع سنگینی مالیات و عوارض و لخرجی دربار کسرداشتی بودجه عمومی کشور معاملات استقراضی بیوستگی مصادر امور و طبقات ممتاز به رژیم سیاسی و اجتماعی موجود در آن زمان و عدم میل آنها با اصلاحات خلاصه تمام این عوامل زمینه مساعدی برای شورش مردم گرسنه مهیا نموده است و حتی جمعی از روحانیون و اشراف عدم رضایت خود را از وضع موجود ابراز و مصرأ و مؤکداً تشکیل مجالس طبقاتی را درخواست مینمایند.

در بروز انقلاب عقاید فلاسفه قرن هیجدهم مانند ولتر (۱) دیدرو (۲) مونتسکیو (۳) مابلی (۴) و بالاخص ژان شک روسو (۵) فوق العاده مؤثر بود. عقاید نویسندگان مزبور که محدود نمودن سلطنت و الغاء ترتیب طبقاتی و برقراری اصل تساوی و آزادی را خواستار بودند نه تنها بین طبقه سوم بلکه میان قسمتی از روحانیون و اشراف و حتی گارد سلطنتی نیز طرفدار داشت. جنگ امریکای شمالی و اعلان استقلال سیزده مستعمره امریکائی انگلستان در ۱۷۷۶ و اصول مندرج در قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ ممالک متحده امریکای شمالی از عوامل مهم و مؤثر انقلاب ۱۷۸۹ بشمار میرود. دربار فرانسه که تحت فشار طبقات ممتاز و طبقه سوم قرار گرفته بود چنانچه از روحانیون و اشراف حمایت میکرد با مخالفت طبقه سوم مواجه میشد و اگر از عناصر آزادیخواه که طبقه سوم را تشکیل میدادند طرفداری کرده و سیاست خود را منطبق با آمال و آرزوهای آنها مینمود با مخالفت شدید روحانیون و اشراف روبرو میشد. باین اوضاع و احوال در رأس حکومت میبایست شخصی قرار گیرد که به وظایف سنگین و پرمسئولیت خود پی برده با کاردانی و اراده خلیل ناپذیر اقدامات لازم جهت تعدیل اختلافات موجوده بین طبقات ممتاز و عناصر اصلاح طلب بعمل آورده از وقایع ناگوار انقلاب جلوگیری کند ولی متأسفانه در آن زمان سلطنت فرانسه در دست لرزان لویی شانزدهم پادشاه خوش نیت ولی ضعیف الاراده بود که تحت نفوذ درباریان خاصه ملکه ماری آنتوانت (۶) و برادر خود

Diderot - ۲

Voltaire - ۱

Mably - ۴

Montesquieu - ۳

Marie - Antoinette - ۶

Jean - Jaques Rousseau - ۵

کونت دار تو آ (۱) قرار گرفته بود .

دراو ائل سلطنت لوئی شانزدهم تور گو (۲) وزیر دارائی وقت که یکی از هواخواهان طریقه فیزیوکرات (۳) بشمار میرفت مصمم بود به اصلاحات اساسی مبادرت نموده خطوط گمرکی را در داخل فرانسه از بین ببرد و امتیازات صنفی را ملغی و آزادی کار و تجارت را اعلام کند ولی اقدامات این وزیر بصیر و نیک اندیش با مخالفت روحانیون و اشراف درجه اول مواجه شد . بعد از تور گو نکر (۴) یکی از بانکداران معروف آن زمان بوزارت دارائی انتخاب شد . نکر نیز مانند تور گو مصمم بود اقدام با اصلاحات اقتصادی و مالی بکند ولی عناصر محافظه کار از نفوذ خود در دربار استفاده کرده نکر را وادار باستعفا نمودند .

لوئی شانزدهم که قادر به حل مشکلات سیاسی و مالی نبود بر آن شد که مجالس طبقاتی را که از سال ۱۶۱۴ باین طرف تشکیل نمیشد منعقد سازد و برای تأمین این منظور فرمانی بتاريخ ۲۷ دسامبر ۱۷۸۸ صادر نمود که بموجب آن مقرر میگردد که طبقات سه گانه یعنی روحانیون و اشراف و طبقه سوم نمایندگان خود را در مجالس مزبور انتخاب و معرفی نمایند . مطابق فرمان مزبور و نظامنامه انتخابات مورخ ۲۴ ژانویه ۱۷۸۹ قرار بود یک چهارم مجموع نمایندگان را روحانیون ربع دیگر را اشراف و بقیه دو چهارم را طبقه سوم انتخاب کنند ولی چون قرار بود هر یک از طبقات مانند سابق جداگانه رأی بدهند از اینرو ترتیب بالا در تصمیمات طبقه سوم بلااثر بوده و روحانیون و اشراف میتوانند در مجالس جبهه واحدی تشکیل داده نظریات طبقه سوم را بلااثر و خنثی کنند و روی همین اصل طبقه سوم و عناصر آزادیخواه و اصلاح طلب دو طبقه دیگر درخواست میکردند که هر یک از نمایندگان یک رأی داشته باشد . همانطور که در ادوار سابق معمول بود در سال ۱۷۸۹ انتخابات روحانیون و اشراف مستقیم و انتخابات طبقه سوم به دو حتی سه درجه صورت گرفت . در انتخابات طبقات ممتاز فقط روحانیون و اشراف شرکت میکردند که مالک تیول بودند در صورتیکه در انتخابات طبقه سوم کسانی میتوانند رأی بدهند که بدولت مالیات مستقیم میپرداختند . انتخابات نمایندگان مجالس از ۷ فوریه تا ۲۷ آوریل در محیط نسبتاً